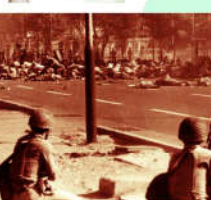


عطارمهریانی

نیره قاسمی زادیان

در خیابانهای دیروز



• **بیستم شهریور:** منافقین به فرزندى از **اولاد علی(ع)** همان پاداشى را دادند که **چهارده قرن پیش**، در مسجد کوفه به **علی(ع)** دادند. (۱۳۶۰)

امام خمینی در شهادت مظلومانه آیتالله مدنی فرمودند: «اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان، اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، با شهادت امثال فرزند عزیزش، شهید مدنی هم آرزوی منافقان برآورده خواهد شد.»

• **بیست و یکم شهریور:** خیابانهای تبریز، در سوگ شهادت محمد خیابانی نشستند. (۱۲۹۹)

خیابانی باور داشت که: «بر روی خرابه‌های دیروز، باید عمارت فردا را بلند کرد.»

• **ارتحال استاد بزرگ اخلاق، آیتالله احمد میانجی**

استاد می‌فرمودند: «شرح حال علماء و بزرگان را مطالعه کنید. یکی از چیزهایی که اخلاق و رفتار ما را اصلاح می‌کند و ما را تشویق به مطالعه می‌کند، همین خواندن شرح حال‌هاست. آدم وقتی این‌ها را می‌بیند، خجالت می‌کشد که ما چه کاره هستیم!»

• **بیست و سوم شهریور:** بعثت پدر امت، منادی رحمت و شاهکار خلقت.

بعثت، میلاد دوباره محمد(ص) بود و میلاد دوباره انسان. چشم مادر زمین روشن که تو را از آسمان هدیه گرفت.

مهدی میانجی

• **بیست و ششم شهریور:** اسرائیلی‌ها، فلسطینی‌ها را در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا قتل عام کردند. (۱۳۴۹)

در اردوگاه شتیلا هیچ‌کس زنده نماند تا آنچه را بر آنان رفته بود، توضیح دهد.

• **بیست و هفتم شهریور:** شهر تبریز، فرزند شاعر خود، شهریار را در آغوش کشید. (۱۳۶۷)

وقتی به شعر و شاعری روی آورد، در اشعارش با نام «بهجت» تلخیص می‌کرد. برای پیدا کردن تلخیص جدید، به حافظ تقال زد و این دو بیت آمد:

غم غربی و غربت جو بر نمی‌تابم
به شهر خود روم و شهریار خود باشم

خود را لایق شهریار ندانست و گفت: «حافظ جان! ما از تو یک نام درویشی خواستیم، تو به ما چنین نامی پیشنهاد می‌کنی؟» دوباره تقال زد. باز همان بیت آمد و آن را به فال نیک گرفت.

• **بیست و نهم شهریور:** میلاد شمعی که همه عالم پروانه اوست.

کاش لبخند رضایت فاطمه(س) و نگاه افتخارآمیز علی(ع) را در این لحظه، نقاش آفرینش به تصویر می‌کشید.

• **سی‌ام شهریور:** میلاد ساقی عشق که نامش کلید آسمان و زمین است.

ای عباس! هنوز قلب فرات، بر سیرابی تو غبطه می‌خورد.

• **سی و یکم شهریور:** میلاد مرزبان زیباترین حماسه تاریخ

ای فرزند کیمه و منا! داعی کن تا آیین بگویم، مگر نه اینکه صحیفه تو بوی عرش می‌دهد و رنگ و بوی استجابت دارد.

منابع: روزها و رویدادها، گلشن ابرار، ماهنامه پرسمان

• **نهم شهریور:** یوسف لبنان، «سید موسی صدر» ربوده شد. (۱۳۵۷)

سید موسی معتقد بود فقر فرهنگی، ارتباط تنگاتنگی با فقر اقتصادی دارد. او می‌گفت: «چقدر تعجب آور است، اسلام طلب علم را فرضیه (واجب) بداند و بی‌سوادترین مردم، مسلمان‌ها باشند؛ یا نفاق را از ایمان بشمارد؛ در حالی که کثیف‌ترین کوچه و بازار، کوچه بازارهای مسلمانان باشد.»

• **دهم شهریور:** کیوتر وجود محمود کاوه در آسمان شهادت بال گشود. (۱۳۶۵)

وقتی محمود در کردستان بود، به محمد بروجرودی گفت: «تا یک قطره خونی که در بدن دارم، با دشمنان مردم کردستان و ایران می‌جنگم. چندماهی است تنها دخترم زهرا را ندیده‌ام. به جای او به چهره مظلوم هم‌سن و سال‌های زهرا در کردستان نگاه می‌کنم که می‌گویند: مزدوران، ما را در سه سالگی یتیم کردند.»

• **یازدهم شهریور:** رحلت خداوند عاطفه و عاطفه خداوند - حضرت زینب(س) -

ای پیامبر عمیق‌ترین ایثار و ای جلوه‌گر گران‌قدرترین اتفاق! ای ملت‌سوی دعای حسین(ع) چشم به افق تابناک تو دوخته‌ایم و پروازی چون تو را در آسمان رضای خداوند آرزو می‌کنیم.

سید مهدی شجاعی

• **دوازدهم شهریور:** پروفیسور، سید محمود حسابی، پدر فیزیک ایران درگذشت. (۱۳۷۱)

قرار بود ساعت چهار بعدازظهر همراه خانواده به میهمانی برود که دانش‌آموزی همراه با پدرش به منزل دکتر آمد. خانم ایشان گفت: سعی کنید نیم ساعت بیشتر طول نکشد.

ساعت یازده شب بود که دکتر از اتاقش بیرون آمد و تازه می‌گفت: من استارت کار را زده‌ام و با او از مرکز دنیا صحبت کرده‌ام. پرسیدند: «مرکز دنیا کجاست؟» گفت: «مرکز دنیا خود شخص است.»

• **چهاردهم شهریور:** آیتالله قدوسی و سرتیپ وحید دستجردی، شهروند سرزمین شهادت شدند. (۱۳۶۰)

وقتی خبر شهادت «محمدحسن» فرزند بزرگ آیتالله قدوسی را به ایشان دادند، در حالی که قطرات اشک از چشمانشان جاری بود به همسرشان گفتند:

«مواظب باش برای چیزی که در راه خدا داده‌ای، طاقت خود را از دست ندهی و ضحکه و تاله نکنی.»

• **هفدهم شهریور:** جای جای میدان ژاله، شهیدستان شد. (۱۳۵۷)

روسیاهان، روزهای پاک خدا را هم سیاه می‌دارند؛ اما وقتی که درد و ایمان و اراده به هم رسیده باشند، از جمعه سیاه هم می‌شود روسفید بر آمد. حکومت نظامی جلوار ایمان و راه مردم نیست. این زمین به انسان‌های صالح تعلق دارد. دیگران همه غاصبند، همه اشغال‌کنند، کار را باید تا آخر ادامه داد.

ابوالقاسم حسینجانی

• **هیجدهم شهریور:** جلال آل احمد، ناگهانی و مرموز درگذشت. (۱۳۴۸)

حضرت آیتالله خامنه‌ای، درباره جلال می‌گویند: من بهترین سال‌های جوانی‌ام با محبت و ارادت به آن «جلال آل قلم» گزشته است.

• **نوزدهم شهریور:** مفسر بزرگ قرآن آیتالله طالقانی، به دیدار صاحب قرآن شتافت. (۱۳۵۸)

او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود. او یک شخصیتی بود که از جسی به جسی دیگر و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود.

• **یکم شهریور:** پرواز «لاجوردی» نگاه‌ها را متوجه آسمان کرد. (۱۳۷۷ ش)

سال‌ها، کارنامه سیاه منافقین به دست او مهر مردودی خورد. روزهای زیادی صبورانه به اعترافات منافقین گوش سیرد. بالاخره «سیداسدالله لاجوردی» به دست منافقین حلب شاکری او را می‌کروند و حضرت علی(ع) نائل شد.

• **بزرگداشت ستاره‌ای که در آسمان ایران درخشید**

نام مادرش «ستاره» بود و پدرش «عبدالله»، دهمین سال عمرش را به پایان می‌برد که تیحر «ابن‌سینا» در قرآن و ادب، آموزگارانش را شگفت‌زده کرده بود. تازه هفده سالگی را پشت سرگذاشته بود که دانشمندان بزرگ حلب شاکری او را می‌کروند و بیماراران اسوده‌خاطر از هزینه درمان، با دانش او دردهایشان را درمان می‌کردند.

• **دوم شهریور:** پرونده «سیدعلی اندرزگو» مهر شهادت خورد. (۱۳۵۷)

غروب روز نوزده رمضان بود. «سید» برای افطار راهی منزل یکی از دوستانش شد. موضوع را مأموران ساواک فهمیدند. آن‌ها از برخورد با این چریک مسلمان، وحشت داشتند. این بود که از راه دور او را به گلوله بستند. «اندرزگو» تعدادی از اسناد را که همراه داشت، جوید و بقیه را با خون بدنش آغشته کرد تا به دست مأموران نیفتد. او را روی برانکار گذاشتند، اما با تکان شدیدی، خود را از روی برانکار داخل جوی آب انداخت. «سید» در حالی که روزه خود را با خوردن اسناد باز کرده بود، به لقاء پروردگار شتافت. او بارها گفته بود: «مرا زنده نخواهید یافت» و سرانجام این چنین شد.

• **چهارم شهریور:** حاج مهدی عراقی و پسرش حسام، به کاروان شهدا پیوستند. (۱۳۵۸)

با امام در نوفل لوشاتو بود. موقع نماز مغرب به تنهایی در وسط باغ قدم می‌زد. وقتی پرسیدند: «تنهایی چه کار می‌کنی؟» گفت: «امام و بقیه در طبقه بالا مشغول نماز هستند. من هم دارم تنهایی می‌دهم.» پرسیدند: «مگر افراد جوانتر نیستند؟» با مهربانی پاسخ داد: «این کار نیاز به تجربه دارد.» و امام چه زیبا درباره او فرمود: «او می‌پایست شهید می‌شد. مردن در رختخواب برای او کوچک بود.»

• **ششم شهریور:** زمزمه «فتبارک الله احسن الخالقین» فرشتگان، بار دیگر در عرش پیچید.

فرزند خورشید طوس که درخشید، خورشید خجالت‌زده شد و نقشه فاشان شب که تابیدنش را باور نداشتند، یک‌باره در هم ریخت.

فرزند رضاع بود و راضی به قضا، علمش الهی بود و وصل به دریا، جودش بی‌انتهای بود و نامش جواد(ع).

• **هشتم شهریور:** ساقی سلسبیل، مرشد جبرئیل، در دل کعبه متولد شد.

مگر می‌توان با انگشتانهای از کلمات، اقیانوسی را بی‌مانه کرد!

• **دو کیوتر، دو پنجره، یک پرواز.** (۱۳۶۰)

شهید «رجایی» به امام گفت: «من بیست سال است که با آقای «باهر» همراه بودم. خدا خواست که این دو یار صمیمی با نمره بیست و با هم به سوی او بروند.